

مرد خیره قریبانی گروگانگیر آشنا

ناپدید شدن مرد میانسال از خاطرات کارآگاهان جنایی پلیس استان آذربایجان غربی است



چند سال قبل، یک روز به محض این که وارد اتاقم شدم تلفن زنگ خورد و مامور جوانی ناپدید شدن یکی از خبران و مردان خوشنام شهر را اعلام کرد. بلافاصله خود را به محل رساندم. شاهد ماجرا یکی از دوستان گروگان بود که با ناراحتی گفت: طبق روال هر روز صبح به مسجد رفته و با حاج محمود از مسجد خارج شدیم و به سمت مزار شهید رفتیم که ناگهان خودروی وانتی مقابلمان توقف کرد. سه مرد در حالی که چهره هایشان را با کلاه و جوراب پوشانده بودند از خودرو پیاده شدند. آنها یک اسلحه کلاشینکف و یک کلت کمری داشتند و با تهدید اسلحه حاج محمود را اسوار خودرویشان کردند.

با اطلاعاتی که تنها شاهد ماجرا در اختیار ما قرار داده بود طرح مهار گذاشتیم، اما اثری از خودروی وانت نبود.

تماس مردان ناشناس

تمامی اطلاعات جمع آوری شد و کوچکترین موارد مورد بررسی قرار گرفت، جست و جو برای یافتن متهمان این پرونده ادامه داشت تا این که ۲۰ روز پس از آدم ربایی اولین تماس از سوی آدم ربایان با خانواده گروگان برقرار شد.

تماس از بچه همگانی در تهران بود، مرد ناشناسی در تماس با خانواده گروگان به آنها گفته بود حاج محمود نزد آنهاست و در تماس بعدی خواسته شان را بیان می کنند. مرد ناشناس برای اثبات ادعایش صدای ضبط شده حاج محمود را پشت خط تلفن پخش می کند و تماس قطع می شود.

اعزام به تهران

بلافاصله اکیمی از ماموران راهی تهران شدند و این در حالی بود که بعد از آن نیز دو تماس از تهران و سه تماس دیگر از شهرستان ارومیه از سوی آدم ربایان از بچه های همگانی گرفته شد. همزمان با این تماس ها نامه ای از طریق پست پیشتر به خانه حاج محمود ارسال شد. آدم ربایان با ارسال نامه خواسته شان را بیان کرده بودند، آنها را از آزادی گروگان دو میلیون یورو و معادل چهار میلیارد تومان از زمان - در کرکوک عراق خواسته بودند.

تماس از تلفن همراه

تحقیقات شبانه روزی برای شناسایی عاملان گروگانگیری دو میلیون یورویی ادامه داشت تا این که آدم ربایان دست به اقدامی جدید زدند. آنها این بار از تلفن همراه تماس گرفته بودند و ما به بررسی خط پرداختیم. تحقیقات نشان می داد خط تلفن مورد نظر از یکی از استان های اطراف تهران خریداری شده و به همین دلیل راهی شهر مورد نظر شدیم. فروشنده خط که از ماجرای خبر بود در تحقیقات گفت: چند روز قبل مردی بلندقد، عینکی و هیכלی و بدون ریش و سیل دو خط نو و یک گوشی تلفن همراه از من خرید.

کپی شناسنامه معجول

سپس فروشنده جوان کپی شناسنامه ای را نشان داد که هویت صاحب آن، مردی به نام جعفر بود، هر چند در بررسی های بعدی

مشخص شد کپی شناسنامه جعل شده است.

بلافاصله مشخصات جعفر به دست آمد و به محل کارش رفتیم. جعفر مدعی بود تا به حال نه کپی شناسنامه اش گمشده و نه این که آن را در اختیار کسی قرار داده است.

در ادامه تحقیقاتمان به مردی به نام هومن رسیدیم. چهره هومن با مشخصاتی که فروشنده سیم کارت ها داده بود، شباهت زیادی داشت. دوباره سراغ جعفر رفتیم و از او در رابطه با شناسنامه اش تحقیق شد، در نهایت با راهنمایی های ماموران، جعفر با دیدن چهره هومن او را شناخت و گفت: یکی از دوستانم به نام غلام او را به من معرفی کرد. مدتی قبل قصد فروش خودرویم را داشتم و کپی شناسنامه ام را در اختیار خریدار قرار دادم، اما بعد از مدتی معامله به هم خورد. بعد از این اظهارات و کشف سرنخ های خوبی از ماجرا، سراغ غلام رفتیم و او گفت: هومن مرد خلافکار و خطرناکی بود، وقتی بر سر خرید خودرو با هم اختلاف پیدا کردیم، او مرا تا حد مرگ کتک زد که نقص عضو شدم.

رد پای متهم

مشخصاتی که غلام از هومن به ما داد با مشخصات خریدار خط های یکی بود. در ادامه تحقیقات مخفیگاه هومن را به دست آوردیم و متهم جوان دستگیر شد.

قتل پس از آدم ربایی

هومن ابتدا منکر آدم ربایی بود، اما در برابر مدارک مال به اعتراف گشود. او در اعترافات هولناک گفت: اوایل در یک طلافروشی در تهران کار می کردم، وضع مالی ام که خوب شده به یکی از شهرهای آذربایجان غربی رفته و با حاج محمود در دخیری که وضع مالی خوبی داشت، آشنا شدم. همین مساله باعث شد سوسه شوم و او

را برابیم و پول خوبی از خانواده اش بگیرم. با همدستی دو دوستم، نقشه آدم ربایی حاج محمود را اجرا کردیم و او را به مخفیگاهمان بردیم. فردای آن روز با تهیه غذا و داروی قلب سراغ گروگان رفتیم. چون هوا سرد بود و نمی توانستیم او را در کوهستان نگهداری کنیم، تصمیم گرفتیم او را در طولیله خانه خواهرم حبس کنیم. همان جا صدای او را ضبط کردیم تا برای خانواده اش پخش کنیم و همراه گروگان به راه افتادیم.

متهم جوان ادامه داد: در حین انتقال حاج محمود، او تعادلش را از دست داد و روی سنگ افتاد. از دهانش خون آمد و هنگامی که می خواستیم او را بلند کنیم پارچه ای که با آن چشم هایش را بسته بودیم، کنار رفت. از ترس این که او ما را شناسایی کند همان جا او را خفه کردیم و گروگان را در کوهستان دفن کردیم. بعد از آن هم قسم شدیم که از این مساله نزد کسی حرف نزنیم. از آنجا که می ترسیدم شناسایی شوم به تهران رفتم و بعد از آن از طریق مرز، خودم را به کشور ترکیه رساندم. از ترکیه با همسرم مدام در تماس بودم و زمانی که فهمیدم کسی از این موضوع چیزی نفهمیده و تحت تعقیب نیستم، فرار را بی فایده دیدم و به ایران برگشتم. وقتی فهمیدم از این گروگانگیری بر ملا نشده و هیچ رد و سرنخی در دست پلیس نیست، تصمیم گرفتم نقشه آدم ربایی ام را ادامه دهم. به همین دلیل شروع به تماس با خانواده مقتول کردم و برای آن که به آنها ثابت کنم حاج محمود زنده است، صدای او را که قبل از مرگ ضبط کرده بودم برای خانواده اش پخش کردم.

با اعتراف متهم جوان به قتل، راهی صحنه جنایت شدیم و جسد حاج محمود که در منطقه صعب العبوری دفن شده بود، کشف شد. با انجام آزمایش های DNA هویت جسد تایید و تحویل خانواده اش شد. همچنین سایر همدستان متهم جوان نیز بازداشت شدند و به جرم خود اعتراف کردند.